

پیش‌خوان

در تاریخچه و فراز و فرودهای حزب توده ایران

خوانش ناگزیر از حزب همسایه شمالی

■ محمدرضا کائینی



اثر مورد معرفی، موضوعی رایه میدان باز پژوهی آورده که شناخت زوایای آن، برای محققان تاریخ معاصر ایران ضروری می‌نماید. حزب توده ایران به مثابه یکی از تشکل‌های پر قدمت و پرتأثیر، آثار

گسترده‌ای بر سیاست و فرهنگ ایران در سده گذشته داشته است. این کتاب توسط محسن مدیرشانه‌چی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این تحقیق، در باب محتوای آن چنین آورده است:

«حزب توده ایران، یکی از پرسابقه‌ترین و قدیمی‌ترین احزاب تاریخ معاصر ایران است. فرآیند تثبیت و اوج فعالیت‌های این حزب، از چند ویژگی مهم برخوردار است که همواره آن را در کانون توجه پژوهشگران تاریخ معاصر قرار داده است. ایدئولوژی کاملاًغریبومی و وابستگی به ابرقدرت شرق و دفاع از مواضع کشور‌های بلوک شرق از اساسی‌ترین ویژگی‌های این حزب بوده است. علاوه بر این ویژگی‌ها، تأکید همیشگی حزب توده بر دفاع از ارزش‌های ملی و مهنی و رهایی از استبداد و وابستگی، از مسائل بسیار مهم برای مطالعه این جریان قلمداد می‌شود. بر این اساس حزب توده فراز و فرودهای محسوسی داشته که یقیناًمتأثر از ویژگی‌ها و خصالت‌های این تشکل بوده است. از سوی دیگر و کم و بیش، اغلب روشنفکران و اندیشمندان ایرانی را نیز طی چند سال، باید به گونه‌ای از ارتباط با این حزب دید. مقصود پیشگامان اندیشه‌چپ و معلمان مریضی هستند که میراث فکری و سیاسی آنان به حزب توده رسید، توده‌ای‌ها نیز فرزندان و پرورش یافتگان در دامان این حزب که برخی بسا پایدار و تعلق خاطر یا جزمیت و تعصب، توده‌ای ماندند و بعضی با بریدن و رمین با یونانیستی و استقلال فکر و عمل و خطر کردن



■ دهه ۶۰،نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده ایران، پس از دستگیری

و درنوردین راه‌های تازه،از حزب گسستند. طرفه آنکه از آغاز دهه ۲۰، یادومین دوره پیدایش و گسترش احزاب و جمعیت‌های سیاسی در ایران، پیدایی حزب توده در مقام تشکل سیاسی شاخص چپ در کشور، خود به تکوین برخی از مهم‌ترین احزاب و گروه‌های سیاسی نیم قرن اخیر، در دو طیف دیگر تشکل‌های سیاسی تاریخ ایران، یعنی جریان‌های دینی و مذهبی و گرایش‌های ملی و ناسیونالیست‌باری داد، چراکه بسیاری از احزاب و جمعیت‌های سیاسی متعلق به این دو، به مثابه واکنشی در برابر تبلیغات و فعالیت‌های حزب توده به وجود آمدند و گسترش یافتند. صرف‌نظر از چنین احزاب و تشکل‌هایی، حتی برخی شبه‌حزب‌ها یا احزاب دولتی، قبلی و شخصی نیز مشخصاً در مقابله با حزب توده یا با الگوی این حزب یا به کمک نظریه پردازان سابق توده‌های تشکیل شد. از حزب دموکرات ایران در دهه ۲۰ تا حزب‌رستاخیز در دهه ۵۰، به تعبیر خود حزب توده، حتی حزب‌بازی‌ها و حزب‌سازی‌های شاه و قوام نیز به تقلید از این جریان صورت گرفت.

بر این اساس، مطالعه و بررسی بیش از نیم قرن حیات حزب توده ایران، در مسیر شناخت تاریخ حزب در ایران به طور خاص و تاریخ سیاسی معاصر ایران به طور عام، ضرورتی انکار ناپذیر است. در باب بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی، اغلب آنچه نوشته شده باز سوی خود آن احزاب و گروه‌ها و به گونه‌ای ستایش آمیز یا توجیه‌گر یا از سوی مخالفان آن احزاب و گروه‌ها و به طور کلی مخالفان حزب و تشکل نگاشته شده و طبعاً دور از حب و بعضی نیست، حزب توده ایران نیز مستثنای از این قاعده نبوده است. در این میان انتشار اسنادی که از احزاب و گروه‌های سیاسی به جای مانده، از جمله اسناد مربوط به حزب توده، شاید بیش از سایر نوشته‌ها به شناخت بی‌طرفانه و منصفانه‌تر این تشکل‌ها یاری کند، اما اسناد طبعاً اجزا پر اکنده و ماده خامی است که به تنهایی شناخت جامعی در اختیار استفاده‌کنندگان از آنها قرار نمی‌دهد…»

تاریخ



زمینه‌های تأثیر گذار بر ساخت فکری مؤلف کتاب شهید جاوید

جریانی که در تاریخ پژوهی شیعی

متهم به «وهابی مآبی» است



جواد عربیای پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

است تا با نگاهی مستند و تاریخ مند، زمینه‌های تأثیر گذار بر ساخت فکری مؤلف این کتاب را مورد بازخوانی قرار دهد. منابع این پژوهش، در سرویس تاریخ «جوان» موجود است. امید آنکه محققان این حوزه را مفید و مقبول آید.



■ **در طرح صورت مسئله**

آنچه مسلم است، علاوه بر اسانتید که تأثیرات مستقیم بر شکل گیری افکار و اندیشه‌های شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی داشته‌اند، مطالعات وی و همچنین الگوبرداری‌هایی که او از آرای برخی از نویسندگان و متفکران داشته نیز در انسجام بخشی و ایجاد ساخت فکری او بی‌تأثیر نبوده است. با بازخوانی زندگی صالحی نجف‌آبادی، می‌توان به این نتیجه رسید که او چهار دهه پایانی عمر خویش را در جهت تبیین خط فکری خاصی سیر می کرده است. خط فکری که به تدریج در طول سال‌های ۱۳۴۵- ۱۳۴۸، با ولاده و زمینه‌ساز تشکل منظمه فکری او شده بود. از اینرو اگر بتوان نموداری از سیر تطور آرای وی ترسیم کرد، بی‌گمان یکی از فرازهای این نمودار با تألیف کتاب شهید جاوید آغاز می شود.

صالحی در طول سال‌های ۱۳۴۵- ۱۳۴۸، یعنی از زمانی که مقاله جنجالی خود با نام «آ یا علی قاتل خود را بیدار کرد؟» را در مجله مکتب اسلام منتشر ساخت تا زمانی که بدرود حیات گفت. در پژوهش‌هایی که به انجام رساند دغدغه نقد حدیث و بازگشت به قرآن داشت. او در این سال‌ها، اساساً تفکر دینی پس از عصر شیخ مفید، سیدمهر ثقی و شیخ طوسی درباره امامان شیعی را از خلوص افتاده و دچار بیماری غلو می‌دانست، از اینرو در مواجهه با منابع دینی، به نقد عقلی آن می پرداخت. او بر این باور بود که فریه شدن احادیث، قرآن یا منبع اصلی تفکرات دینی را به حاشیه برده و باعث محجوریت روح قرآن از اندیشه و عمل می‌شود. او همچنین حدیث را به

بی‌گمان روابط مهدی بازرگان و صالحی

را نمی‌توان به تألیف و انتشار کتاب شهید جاوید محدود دانست، زیرا در آثاری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از صالحی به چاپ رسیده و در آن سعی شده بین اسلام و تجدد پیوندی ایجاد کند، تأثیرات آرا بازرگان بر وی مشخص است. البته با وجودی که فعالیت‌های علمی صالحی در خصوص ناسوتی کردن دین، وی را به جریان روشنفکری و خصوصاًنگره بازرگان نزدیک می‌سازد، اما او بر خلاف بازرگان و دیگر روشنفکران که تعلق خاطری به گفتمان سنت گرای نداشتند، در درون حوزه به نقد معارف حوزوی می پرداخت

نه در آثار استن و نه کتب شیعیان، کتابی به این خوبی، پاک و ارزشمندی نوشته نشده است. بعد از رفتن قلمداران، مؤلف نزد من آمد. به او گفتم… برای اینکه به ظن خود برسم که… شم وهابی‌گری داری و حدیث و همچنین تأکید بی‌حدوحصری که وی در استفاده از منابع اهل سنت در تحقیقات خود داشت،

در کنار نگره‌ای که در باب علم امام معصوم(ع) در کتاب شهید جاوید ارائه داده بود، باعث شد بسیاری از منتقدانش او را متمایل به جریانات فکری وهابیت در ایران بنامند. علاوه بر آن، قرابت‌های فکری صالحی با آرا برخی تجدیدنظر طلبان دینی از جمله حیدرعلی قلمداران، محمدجواد غروی و… وهابیت تفسیر می‌شد- زمینه‌ساز تشدید این گمانه‌زنی‌ها علیه وی و حتی حامیان کتاب شهید جاوید شد و کار را بدانجا رساند که این‌ها شد بسیاری یکی از تقریظ‌نویسان کتاب، چاره کار را در واکنش به این مسئله و انتشار اعلامیه‌ای در این خصوص دید. مین آران از اندیشه‌هایی که منظومه فکری صالحی نجف‌آبادی را ساخته متأثر از این افراد است، سوآلی است که در ذیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

■ **در ارتباط صالحی نجف‌آبادی**

با **حیدرعلی قلمداران**

پیرامون ارتباطات صالحی نجف‌آبادی با حیدرعلی قلمداران و نیز تأثیراتی که این دو برهم داشته‌اند، گزارش‌های متواتری در دست نیست، اما محمدعلی مجاهدی از جمله شخصیت‌هایی است که به طور صریح به ارتباطات و جلسات منظمی که صالحی و قلمداران با یکدیگر داشته‌اند، اشاره کرده و قلمداران را از جمله مدافعان کتاب شهید جاوید به حساب می‌آورد. مجاهدی که در مقطع زمانی مذکور، مسئولیت ممیزی کتاب شهید جاوید را بر عهده داشته، در این باره می‌گوید: «برای من مسجل شده بود که نباید به ایشان اجازه چاپ دهم… به او پیشنهاد کردم که حیدرعلی قلمداران آن را بخواند؛ قلمداران از جمله کسانی بود که جمعیتی را به دور خود جمع کرده بود و از وهابیت برایشان می‌گفت و از آنها حمایت می‌کرد. آن عالم از این پیشنهاد خوشحال شد و گفت اتفاقاً با قلمداران جلسات هفتگی دارند!این را که گفت دیگر حجت بر من تمام شد. به قلمداران… موضوع را گفتم… فردای آن روز وی را در جلوی اداره دیدم. گفت این کتاب را تا صبح خوانده و نخوابیده است. می‌گفت: در تاریخ اسلام،



رویکرد صالحی به حدیث و همچنین تأکید بی‌حدوحصری

که وی در استفاده از منابع اهل سنت در تحقیقات خود داشت، در کنار نگره‌ای که در باب علم امام معصوم(ع) در کتاب شهید جاوید ارائه داده بود، باعث شد بسیاری از منتقدانش او را متمایل به جر یانات فکری وهابیت در ایران بنامند. علاوه بر آن، قرابت‌های فکری صالحی با آرا برخی تجدید نظر طلبان دینی از جمله حیدر علی قلمداران، محمدجواد غروی و… که عقاید آنها در برخی مباحث همگرا با جریانات وهابیت تفسیر می‌شد، زمینه‌ساز تشدید این گمانه‌زنی‌ها علیه وی و حتی حامیان کتاب شهید جاوید شد

هم مشهود است. به طوری که صالحی در کتاب شهید جاوید (در باب لزوم تشکیل حکومت اسلامی)، مقاله وحدت (لزوم اتحاد مسلمان با یکدیگر) و همچنین در کتاب غلو (به تأثیرات غالیان بر احادیث شیعی) و… به همان سباق اشاره دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، شاید بتوان تأثیر آرا قلمداران در خصوص موضوعات مختلفی چون لزوم وحدت بین امت اسلامی را در تکوین نگرش صالحی تأثیرگذار دانست، چراکه صالحی برخلاف روحانیان سنتی قم که با ترویج کلام مشرف از اهل سنت تبری می‌جستند، توجه به شرکت موجود میان فرق اسلامی را ضروری، اختلافات اعتقادی و فقهی آنان را نه نشانه‌ای از انحراف، بلکه نتیجه طبیعی اجتهاد و تفکر آزاد بر دانسته می‌شمرد. او همچنین تأکید زیادی بر به کار بردن واژه وحدت، به جای واژه اتحاد میان شیعه و سنی داشت. هرچند که او به این نکته واقف بود که چنین وحدتی نیازمند آن است که اولاً: هر یک از فرق شیعه و سنی دیگری را اهل جهنم و گمراه ندانند و او را همانند خود در مسیر سعادت تلقی نمایندو ثانیاً: هر یک از علما باوقی با ادله اجتهادی ثابت کنند، نزد خدا مآجور و اهل بهشت خواهند بود. ذکر این نکته ضروری است که با وجودی که تأثیرات آرا حیدرعلی قلمداران را می‌توان در آثار و اندیشه‌های صالحی نجف‌آبادی در واقع قلمداران را می‌توان از حیدرعلی قلمداران با محمد خالصی‌زاده به حساب آورد که کار تحقیقاتی خود را در زمینه اصلاح‌گری دینی از نقد گرایش‌های غلوآمیز شروع نمود. او برای رسیدن به این مقصود، کتاب راه نجات از شر غلات را نوشت و در آن به بحث علم امام، ولایت، شفاعت، غلو و زیارت پرداخت. او همچنین کتاب دیگر نیز در موضوع خمس نگاشت که سازگاری با عقاید فقهی شیعه نداشت. کتاب دیگر قلمداران زیارت و زیارت‌نامه است که زیر عنوان فصل پنجم کتاب راه نجات از شر غلات به چاپ رسیده است. این کتاب در واقع عقاید رایج وهابیان را در باب زیارت بیان کرده بود و کوشید تا با استفاده از متون مختلف، ادله‌ای را بر آن بیان دارد. قلمداران همچنین در کتاب دیگری که با عنوان شاهراه اتحاد از وی به چاپ رسید و سیدابوالفضل برقی (که به سنی‌گری و وهابیت اشتها داشت بر آن مقدمه نگاشت) به نصوص امامت در تشیع اشاره داشته و در آن به مانند سنیان تلاش کرد تا معنای مولی را در حدیث غدیر از «ولای در تصرف» خارج سازد. اگر به مباحث مورد توجه حیدرعلی قلمداران و شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در آثارشان بنگریم، با وجود افتراقاتی که در اندیشه‌های این دو نویسنده مشاهده می‌شود، اشتراکات و دغدغه‌هایی از یک سنخ نیز در تألیفات‌شان به چشم می‌خورد که شاید بتوان براساس آن تأثیراتی که قلمداران در اندیشه‌های صالحی داشته است را مشخص کرد. قلمداران در کتاب‌های: حکومت در اسلام (در باب لزوم تشکیل حکومت اسلامی)، شاهراه اتحاد (وحدت از دست رفته میان مسلمانان) و در راه نجات از شر غلات (به غالیان) و… به مباحثی پرداخته که ما به ازای این مباحث در آثار صالحی نجف‌آبادی

با **سیدمحمدجواد غروی**

علاوه بر حیدرعلی قلمسداران، حوادثی که در اولوسر دهه ۵۰ شمسی در اصفهان، درباره کتاب شهید جاوید به وقوع پیوست و سرانجام به قتل آیت‌الله شمس‌آبادی توسط گروه هدفی‌ها انجامید، گمانه‌زنی‌هایی را نیز در مورد ارتباطات صالحی با محمدجواد غبروی - رهبر معنوی گروه هدفی‌ها - برانگیخت. غبروی در پاره‌ای از مباحث، آرا مشابهی با صالحی نجف‌آبادی داشت و همانند او، غلو را آسیمی جدی بر تشیع می‌دانست و بازگشت به قرآن را مودکاً توصیه می‌کرد. او در کتاب فقه استدلالی خود، فتاوایی برخلاف آرای علمای شیعه داشته و در نظام فکری‌اش به ترویج عقاید نوگرایانه و اصلاحی - که غالباً مبتنی بر استنباط عقلی بود- می‌پرداخت. غروی همچنین نسبت به آثار دکتر علی شریعتی و طرح بحث سه گانه زر و زور و تزویر که به زعم او یکی از اضلاع آن بر روحانی شیعی انطباق می‌یافت، نظر مساعد نداشت. وی همچنین نگاه مثبتی به موضوع طرح بحث تشیع علوی و صفوی داشته و مسائل خرافی در تشیع را زاده دوران صفویه می‌دانست. افزون بر حمایت غروی و گروه هدفی‌ها از کتاب شهید جاوید و مقابله با مخالفان آن نیز از دیگر دلایلی بود که نزدیکی این دو جریان فکری را در بین مخالفان آنها ملموس‌تر می‌کرد.

بی‌گمان بین اندیشه‌های غروی و صالحی، قرابت آرا و دغدغه‌های فکری وجود دارد، اما علت این همگرایی را بیشتر از آنکه بتوان به سال‌های متأخر نسبت داد، باید به برهه‌هایی که هر دو آنها نزد استاد مشترکی در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل می‌پرداختند، وابسته دانست. این دو روحانی اصفهانی تبار در سال‌های جوانی، تجربه تلمذ نزد حاج رحیم ارباب را در کارنامه علمی خویش داشتند و استادشان نیز تأثیرات غیرقابل‌انکاری در شکل‌گیری شخصیت آنها بازی کرده بود. صالحی در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده و از استادش با تعبیری چون: عالمی مدقق و کسی که روحیه تحقیق را در شاگردان خویش می‌دمید، یاد کرده است. او همچنین می‌گوید استادش مباحث شهید و شیخ را قابل مناقشه می‌دانسته و تأکید داشت که در این مسائل، نباید تقلید کرد و باید از طریق اجتهاد بدان پاسخ‌گفت. یکی دیگر از وجوه فکری شخصیت حاج رحیم ارباب این بود که نسبت به مبارزه با غلو بسیار تأکید داشت و این

روزنامه جوان شماره ۶۵۳۰

دقت نظر درباره تأمل در آثار و تألیفات غالیان را به شاگردان خود از جمله صالحی نجف‌آبادی و محمدجواد غروی گوشزد کرده بود. این مدرس حوزه اصفهان همچنین به وجوب عینی نماز جمعه نیز باورمند بود، از اینرو در دوران سلطنت پهلوی، نماز جمعه را در منطقه گورتان مازبین در اصفهان اقامه می‌کرد و پس از فوت وی، غروی با ادامه راه استادش در اقامه نماز جمعه کوشید، جانشین فکری استادش لقب گیرد. پس با این تفصیلات می‌توان نتیجه گرفت که قرابت‌های فکری صالحی و غروی، بیشتر حاصل منشأ مشترکی از آموزه‌های حاج رحیم ارباب است تا موضوعات دیگر، سرچشمه‌ای که حاج رحیم ارباب نیز از استاد خود، محمدباقر درچه‌ای آن را فرا گرفته بود و حتی گفته می‌شود برخی از مواضع نوگرایانه آیت‌الله بروجردی نیز حاصل دوران تحصیل وی نزد محمدباقر درچه‌ای است.

■ **در تباط صالحی نجف‌آبادی**

با **مهدی بازرگان**

مباحثی که در بالا بدان اشاره رفت، بیشتر ناظر بر دیدگاه شخصیت‌هایی است که تأثیراتی در ساخت چارچوب فکری صالحی، پیش از نگارش کتاب شهید جاوید داشته‌اند، اما ذکر این نکته ضروری است که او در کتابش علاوه بر بازشناسی و بازشناساندن واقعه عاشورا، می‌کوشید این حادثه تاریخی را به شکل الگو و سرمشقی برای جامعه امروزی نیز تفسیر نماید. گرچه تکیه بر عقل تاریخی حصول این نگرش را برای صالحی امکان‌پذیر می‌نمود، اما در این میان نمی‌توان از نقش تأثیر گذار شخصیت‌هایی چون مهندس مهدی بازرگان، که او را تشویق به ارائه و انتشار این نگره می‌کردند، چشم‌پوشی نمود. مهدی بازرگان در بازگشت از فرانسه تلاش داشت، تا اسلام را با ارزش‌های مدرن پیوند دهد و بسا انگیزه «دفاع و تبلیغ از دین» و «ایجاد پیوند میان علم و دین»، روشنفکری دینی را در ایران پایه‌گذاری کند. او در این دوران، اصلاح و احیای دین و بازگشت به قرآن را مورد توجه خود قرار داد و در سال‌های پس از فوت آیت‌الله بروجردی که رژیم پهلوی در حال تحکیم چنین قدرت خود بر نهاد دین بود، به فکر ایستادگی در مقابل آن افتاد. وی همچنین بر این باور بود که باید تلاش همه جانبه‌ای را در جهت تقویت مقام مرجعیت، به‌ عنوان ملجأ و مأمنی در مقابل دولت به انجام رساند، چراکه در این برهه اساس اکثر مذهب کنترل سیاست را در دست داشته‌اند، سیاست‌مداران مذهب به نابودی خواهد کشاند. با این توجیه بود که بازرگان به تشویق و حمایت از نگره‌ای پرداخت که قیام عاشورا را قیامی معطوف به حرکت به سوی حکومت اسلامی تبیین می‌ساخت. مقارن با این دوران، صالحی نیز سلسله گفتارهایی را در انجمن اسلامی مهندسین در جهت تبیین نظریه خود ایراد می‌نمود که این سخنرانی‌ها مورد توجه و استقبال بازرگان واقع شد صالحی در این باره می‌گوید: «اولین باری که نظریه حکومت اسلامی… را مطرح کردم، در جلسه‌ای بود که از طرف جمعی از مهندسین در تهران تشکیل شده بود. عده‌ای از مهندسین مانند:

مهندس بازرگان، مهندس معین فر، مهندس کنترایی، وعده دیگری جلسه‌ای تشکیل داده بودند به نام: جلسه اسلامی مهندسین… خوب طبیعی می‌نمود در جلسه‌ای که تحصیلات‌دها، روشنفکران و اساتید حضور دارند، باید مطالبی نو و تحقیقی و عالمانه مطرح شود که تکرار مکررات نباشد. در همان مجلس برای اولین بار این نظریه را مطرح کردم… بعد از این جلسات، آقای بازرگان روزی نامه‌ای به من نوشت و درخواست کرد مطالبی را که در این جلسات مطرح کردید، تدوین کرده و در کتابی چاپ کنید، چون جاذبه داشته و زمینه پذیرش دارد…»

البته بی‌گمان روابط بازرگان و صالحی را نمی‌توان به تألیف و انتشار کتاب شهید جاوید محدود دانست، زیرا در آثاری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از صالحی نجف‌آبادی به چاپ رسیده و در آن سعی شده بین اسلام و تجدد پیوندی ایجاد کند، تأثیرات آرا مهندس مهدی بازرگان بر وی مشخص است. البته شایان ذکر است که با وجودی که فعالیت‌های علمی صالحی در خصوص ناسوتی کردن دین، وی را به جریان روشنفکری و خصوصاً نگره‌ای که مهندس مهدی بازرگان به دین داشت نزدیک می‌سازد، اما او برخلاف بازرگان و دیگر روشنفکران که تعلق خاطری به گفتمان سنت‌گرای نداشتند و بر مبنای عقل مدرن به بازخوانی آموزه‌های دینی می‌پرداختند، در درون حوزه به نقد معارف حوزوی - که بخش اعظم آن بر محوریت حدیث شکل گرفته بود- می‌پرداخت. در واقع نقدی که او بر حدیث داشت، به زعم وی بسیار فراتر از نقد دیگر حوزیان که به مفاد و دلالت تکیه داشتند، بود و شاید بتوان گفت که نقطه عزیمت او در نقد احادیث، عقلائیت یا تفکر انتقادی است که در ورای سنت مذهبی و درون دنیای جدید رخ داده است. او برای رسیدن به این مقصود، در حوزه علمیه قم به گفت‌وگوی انتقادی می‌پرداخت و همه مسائل جامعه اسلامی از آب کر گرفته تا حکومت اسلامی را به زیر تیغ نقد می‌کشید و فرجام ایسن، چیزی جز روایت نوگرایانه از اسلام نبود. بدین‌سان می‌توان در یافت که صالحی نجف‌آبادی به دنبال قرآنی از دین بود که شاید بتوان آن را قرائت تجدیدنظر طلبانه از اسلام نامید.